

## جلسه پنجم درس بدایه الحکمه

آیت الله علی رضایی تهرانی

۱۴۲۲/۱۱/۱۸ مقارن با ۱۳۸۰/۱۱/۱۲ هجری شمسی

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ».

در کتاب استاد صفحه ۴۷ بررسی می شود.

«وَقَدْ يَسْتَعْمَلُ الْإِمَّاكَانَ بِمَعْنَيْنِ آخِرَيْنِ، أَحَدُهُمَا مَا يُسَمَّى الْإِمَّاكَانَ الْوُقُوعِيَّ».

بحث در مواد امکان بود و بیان کردیم که امکان دارای ۶ معنا است. ۴ معنای آن گذشت (توضیح داده شد)، امکان عام، امکان خاص، امکان اخص و امکان استقبالی توضیح داده شد و این ۴ معنا از امکان را فرا گرفتیم. معنای پنجم امکان، امکان وقوعی است، امکان وقوعی به این معنا است که شیء به گونه‌ای باشد که از فرض وقوع آن، مُحالی لازم نیاید (این یک تعبیر برای امکان وقوعی که عرض شد).

تعبیر دوم این است که امکان وقوعی شیئی است که ممتنع بالذات نباشد و ممتنع بالغیر هم نباشد (ان شاء الله که معنای امتناع ذاتی و غیره را فراموش نکرده باشید). تعبیر سوم امکان وقوعی، سلب امتناع از جانب موافق است. معنای امکان عام، سلب ضرورت از جانب مخالف بود اما امکان وقوعی سلب ضرورت (امتناع) از جانب موافق است. در حقیقت در معنای امکان وقوعی ۳ گزاره و جمله را بیان کردیم.

استاد در پاسخ به سوال یکی از حضار راجع به سلب امتناع می فرمایند: «امتناع همان ضرورت عدم است و زمانی که ضرورت گفته می شود، منظورمان ضرورت عدم است و چه بگوییم که امتناع و چه ضرورت عدم، تفاوتی ندارد. در بحث امتناع، زمانی که از ضرورت صحبت می شود، منظور ضرورت عدم است».

پاره‌ای از ممتنعات، ممتنع ذاتی هستند، مانند این که اجتماع نقیضین بالذات ممتنع است، وجود شریک‌الباری (شریک برای خدا) بالذات ممتنع است. بزرگ بودن جزء از کل بالذات ممتنع است اما همه ممتنعات به این صورت نیستند. پاره‌ای از ممتنعات، ممتنع ذاتی نیستند و ممتنع غیره یا بالغیر هستند به این معنا که اگر بخواهند محقق شوند، مُحال لازم می آید و از آن جا که مُحال لازم می آید، لذا محقق نمی شوند. برای این مسئله مثالی را بیان می کنیم:

حجیت قیاس فقهی، ممتنع ذاتی نیست و ذاتاً امتناعی ندارد و مانند اجتماع نقیضین نیست اما ممتنع بالغیر است، به این معنا که اگر فرض کنیم، قیاس، حجت است، مُحال لازم می آید. (تعریف) مُحال این است که علم انسان نسبت به مصالح و مفاسد نامحدود باشد و این مسئله مُحال است زیرا آدمی دارای علم نامحدود نیست. مثال دیگر این است که احکام تابع مصالح و مفاسد نباشد و به این معنی است که خداوند حکیم نباشد و حکیم نبودن خداوند مُحال است.

(استاد می فرمایند که علی‌الخصوص مثال علمی بیان کردم که یادتان بماند).

پس حجیت قیاس، امتناع ذاتی ندارد ولی امتناع غیره دارد، لذا ما به سادگی بیان می کنیم که حجیت قیاس امکان وقوعی ندارد، امتناع وقوعی دارد. حال معنی امکان وقوعی مشخص شد و به این معنا است که چیزی است که مانند اجتماع نقیضین، ممتنع بالذات نیست و مانند حجیت قیاس ممتنع بالغیر هم نیست و آن چه که بیان شد معنی امکان وقوعی است. ممکن وقوعی چیزی است که بخواهد تحقق پیدا کند و از وقوع آن مُحالی لازم نمی آید و شدنی است. سلب امتناع از جانب موافق است و می خواهیم بیان کنیم که وجود آن مُحال نیست (همین و نه بیشتر).

محال نیست به این معنا است که نه ممتنع بالذات است و نه ممتنع بالغیر است و این معنای امکان وقوعی بود (که گفته شد). ممکن است شما به نظرتان برسید که این امکان وقوعی، در چه جایی کاربرد دارد و بحث امتناع بالغیر در چه جایی کاربرد دارد، به پاسخ این سوالات اشاره‌ای می کنم و تفسیر آن را بایستی خودتان جستجو کنید و آن را بیابید. اگر بحث امتناع بالغیر مطرح نباشد، اگر بحث امکان وقوعی مطرح نباشد، بحث قیاسات استثنایی کاربردی نداشته و معلق است. در قیاس استثنایی مکانیسم عمل به این صورت است که اگر "الف"، "ب" باشد، "ج"، "د" است، لکن مُحال است که "ج"، "د" باشد پس مُحال است، "الف"، "ب" باشد. دقیقاً ما از امتناعی به

امتناعی رسیدیم پس کاربرد امتناع بالغير فراوان است. اگر "الف"، "ب" باشد، "ج"، "د" است لکن "ج"، "د" است پس "الف" هم "ب" است و این مسئله امکان وقوعی است. حال که بحث به این مرحله رسید از زاویه‌ای دیگر هم بحث را دنبال می‌کنیم و آن این زاویه است که تحقق شیء در خارج ۳ مرحله دارد:

۱. امکان ذاتی

۲. امکان وقوعی

۳. وقوع

فرض کنید که در نیم ساعت آینده بخواهد باران بیارد، برای بارش باران در نیم ساعت دیگر بایستی:

۱. باران ممتنع بالذات نباشد، به این معنا که ممکن ذاتی باشد و معنای امکان ذاتی را خواهیم خواند.

۲. بارش باران ممتنع وقوعی نباشد و ممکن وقوعی باشد، به این معنا که از بارش باران مُحالی لازم نیاید.

ممکن است چیزی ممکن ذاتی باشد ولی اگر بخواهد واقع شود، مستلزم تحقق مُحالی باشد؛ از آن جا که (تحقق) آن مُحال است (تحقق) این نیز مُحال و ممتنع بالغير می‌شود به این معنا که امکان وقوعی ندارد. استاد در پاسخ به سوال (سوال واضح نیست) یکی از حضار می‌فرماید: «مثال قیاس را برای تفهیم این مسئله بیان کردیم و بیان کردیم که لازم می‌آید که خداوند حکیم نباشد و لازم می‌آید که افعال دارای مصالح و مفاسد نباشند». الان علاوه بر این که امکان ذاتی و امکان وقوعی دارد، بایستی علت وقوع آن پیدا شود تا واقع شود. در نتیجه تحقق نیافتن هم ۳ گونه است:

۱. چیزی تحقق پیدا نمی‌کند زیرا ممتنع بالذات است.

۲. تحقق پیدا نمی‌کند زیرا ممتنع بالغير است.

۳. تحقق پیدا نمی‌کند زیرا علت وقوع آن نیامده است.

ممتنع بالذات مانند اجتماع نقیضین، ممتنع بالغير مانند حجیت قیاس و علت وجود آن نیامده است مانند برف ۹۰ سانتی‌متری، ما امسال برف ۹۰ سانتی متری در مشهد نداشتیم زیرا علت وجود آن نبود، نه ممتنع بالذات است و نه ممتنع بالغير و می‌تواند ممکن بالذات و ممکن بالغير باشد.

«وَقَدْ يُسْتَعْمَلُ الْإِمْكَانُ بِمَعْنَيَيْنِ آخِرَيْنِ، أَحَدُهُمَا مَا يُسَمَّى الْإِمْكَانَ الْوُقُوعِيَّ»، (گاهی امکان به دو معنای دیگر استعمال می‌شود، یکی آن است که امکان وقوعی نامیده می‌شود).

«وَهُوَ كَوْنُ الشَّيْءِ بِحَيْثُ لَا يَلْزَمُ مِنْ فَرَضٍ وَقُوعِهِ مُحَالٌ»، (بودن شیء به حیثی است که از فرض وقوعش مُحالی لازم نمی‌آید).

«أَيُّ لَيْسَ مُمْتَنِعًا بِالذَّاتِ أَوْ بِالغَيْرِ»، (به این معنا که ممتنع بالذات و ممتنع بالغير نیست).

«وَهُوَ سَلْبُ الْإِمْتِنَاعِ عَنِ الْجَانِبِ الْمُوَافِقِ»، (این که نه ممتنع بالذات و نه ممتنع بالغير است، به معنای سلب امتناع از جانب موافق است).

«كَمَا أَنَّ الْإِمْكَانَ الْعَامَّ سَلْبُ الضَّرُورَةِ عَنِ الْجَانِبِ الْمُخَالَفِ»، (چه این که، امکان عام، سلب ضرورت از جانب مخالف بود).

اگر در امتحان سوالی مبنی بر این که مقابل امکان عام، چیست؟ آمد، در پاسخ نوشته می‌شود که امکان وقوعی در مقابل امکان عام است.

سوال این است که امکان عام چیست؟ وجه تقابل چیست؟ و برای آن‌ها مثال بزنید (۳ مطلب پرسیده می‌شود). همچنین ممکن است پرسیده شود که چرا امکان وقوعی در مقابل امکان عام قرار دارد و برای هر کدام مثال بزنید. برای امکان عام در درس خودش مثال‌هایی را بیان کردیم و برای امکان وقوعی امروز مثال زدیم و مثال و مطلب تبیین شده است.

«وَتَانِيَهُمَا الْإِمْكَانُ الْإِسْتِعْدَادِي وَهُوَ كَمَا ذَكَرْتَهُ».

سراغ معنای دوم از معانی باقی مانده‌ی امکان، امکان ششم، آخرین معنی امکان یا امکان استعدادی آمدیم. امکان استعدادی همان استعداد است. امکان استعدادی جزو مباحث بسیار مهم فلسفه است و در بسیاری از مباحث فلسفی، امکان استعدادی نقش دارد. امکان استعدادی اگر همان استعداد شد، استعداد برای ما مفهوم دارد و ما از استعداد تصویر روشنی داریم و استعداد به معنای آمادگی است. یک دانه گندم استعداد دارد که یک خوشه گندم بشود. امیرالمومنین (ع) کیسه‌ای بر پشت داشتند، کسی از حضرت پرسید که چه چیزی حمل می‌کنی؟ ایشان فرمودند: «بستانی از نخل (حمل می‌کنم)».

حضرت دانه‌های خرما را مرغوب را حمل می‌کردند و حضرت به دوش می‌کشیدند تا برای کشت ببرند و آن را به بستانی از نخل تعبیر کردند.

اسپریم آن‌گاه که با اووم (سلول تخمک) ترکیب شده و به دیواره رحم بچسبد، این (موضوع) استعداد انسان شدن دارد و به این استعداد، امکان استعدادی هم گفته می‌شود. منتهی این ۲ اسم را هر یک به اعتباری گفته می‌شود. مشاهده بفرمایید، این هسته خرما و این هم درخت خرما است و هسته خرما استعداد درخت خرما شدن را داراست. من هسته خرما می‌دارم و درخت خرما شدن، استعدادی در درون این هسته است. در مواقعی استعداد به درخت خرما نسبت داده می‌شود و در مواقعی استعداد به هسته نسبت داده می‌شود. استعداد نسبتی به استعداد دارد (هسته) و نسبتی به استعداد له (درخت خرما) دارد. اگر (استعداد) را به هسته نسبت دادیم، نام آن را استعداد می‌گذاریم و اگر (استعداد) را به درخت نسبت دادیم، نام آن را امکان استعداد می‌گذاریم. لذا ما ۲ جمله داریم:

۱. هسته خرما استعداد دارد درخت خرما بشود.

۲. درخت خرما در هسته خرما، ممکن الوجود به امکان استعدادی است.

برای اسپریم بیان می‌کنیم که نطفه استعداد دارد که مرد یا زن و انسان کامل بشود. از آن طرف بیان می‌کنیم که انسان کامل در نطفه ممکن است و این امکان، امکان استعدادی است. اصطلاح است و اگر به استعداد نسبت دهیم، به آن استعداد می‌گوییم و اگر به استعداد له نسبت دهیم، به آن امکان استعدادی می‌گوییم. نطفه استعداد انسان شدن دارد و انسان به امکان استعدادی در نطفه موجود است. هسته استعداد درخت خرما شدن دارد و درخت خرما به امکان استعدادی در هسته موجود است.

سوالی برای فلاسفه پیش آمده است و آن این است که امکان استعدادی چه نسبتی با امکان ذاتی دارد؟ ۶ فرق بین امکان استعدادی و ذاتی گفته شده است (۶ تفاوت). مرحوم علامه طباطبایی (رضوان الله تعالی علیه) تفاوت‌ها را تا حدی ذکر کرده‌اند و به آن می‌رسیم.

«وَتَانِيهِمَا إِلَى مَكَانِ الْأَسْتِعَادِي وَهُوَ كَمَا ذَكَرَهُ نَفْسُ الْأَسْتِعَادِ ذَاتًا وَغَيْرُهُ إِعْتِبَارًا»، (دومین معنا از دو معنای امکان، امکان استعدادی است. امکان استعدادی آن‌چنان که گفته‌اند خود استعداد است و اعتباراً غیر استعداد است). یک چیز با دو اعتبار و سنجش است.

«فَإِنَّ تَهْيُؤَ الشَّيْءِ لِأَن يَصِيرَ شَيْئًا آخِرَ لَهُ نِسْبَةٌ إِلَى الشَّيْءِ الْمُسْتَعِدِّ، وَنِسْبَةٌ إِلَى الشَّيْءِ الْمُسْتَعْدِلِّ»، (آمادگی چیزی برای این که چیز دیگری بشود تهیؤ و آخر را کنار آن گیومه بگذارید، معنی استعداد تهیؤ الشیء لِأَن يَصِيرَ شَيْئًا آخر است و اگر در امتحان معنای امکان استعدادی پرسیده شد، آن را بیان کردیم. این آمادگی دارای نسبتی به شیء مستعد و نسبتی به شیء مستعد له است).

«فَبِالْإِعْتِبَارِ الْأَوَّلِ يُسَمَّى اسْتِعَادًا»، (به اعتبار نخست به آن استعداد گفته می‌شود (نسبت به مستعد)).

«فِيْقَالُ مَثَلًا النَّطْفَةُ لَهَا اسْتِعَادٌ أَنْ تَصِيرَ إِنْسَانًا»، (برای مثال گفته می‌شود که برای نطفه استعداد این است که انسان بشود).

«وَبِالْإِعْتِبَارِ الثَّانِي يُسَمَّى الْإِمْكَانَ اسْتِعَادِي فَيُقَالُ، الْإِنْسَانُ يُمَكِّنُ أَنْ يَوْجَدَ فِي النَّطْفَةِ»، (و به اعتبار دوم امکان استعدادی نامیده می‌شود، (برای مثال) گفته می‌شود که انسان ممکن است که در نطفه یافت بشود). زیر کلمه يُمَكِّنُ بالامکان الاستعدادی نوشته شود و به این معنا است که به امکان استعدادی در نطفه ممکن است، یافت بشود.

«وَالْفَرْقُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْإِمْكَانِ الذَّاتِي، أَنَّ الْإِمْكَانَ الذَّاتِي كَمَا سَبَّحِيَّ ع.»

چندین فرق بین امکان استعدادی و امکان ذاتی در فلسفه مطرح است که بایستی این فرقه‌ها مورد عنایت قرار گیرد، عرض کردیم که بحث امکان استعدادی بحث مهمی در فلسفه است و در همه جای فلسفه ما با این امکان سر و کار داریم. در بحث مجردات، تفاوت مجردات و ماهیات و در بحث حرکت جوهریه و در موارد مختلفی با امکان استعدادی سر و کار داریم و لذا بایستی این امکان را به طرز مناسبی بفهمیم ولی الان در حد اولیه است و به حدود بالاتر آن نرسیده‌ایم. پس بحث راجع تفاوت‌های امکان استعدادی با امکان ذاتی است.

تفاوت اول: ذاتی وصف ماهیت من حیثُ الٰهِيّ است. استعدادی، وصف ماهیت موجوده است. موضوع امکان ذاتی، ذات ماهیت است و اگر یادتان باشد بیان کردیم که حتی ماهیتی است که متصف به وجود و عدم نیست. موضوع ماهیت ذاتی ماهیت من حیثُ الٰهِيّ است. امکان ذاتی وصف ماهیت در حد ذات است، ماهیت از آن جهت که ماهیت است، حیوان ناطق و السلام اما امکان ذاتی وصف ماهیت موجوده است. ماهیت آن‌گاه که معدوم است، امکان استعدادی در مورد آن معنایی ندارد. ماهیت من حیثُ الٰهِيّ امکان استعدادی در مورد آن معنایی ندارد. ماهیت زمانی که لباس وجود بر تن کرد، الان این ماهیت موجوده می‌تواند دارای استعداد خاصی باشد (بعدها هم ان شاء الله به آن می‌رسیم). هر ماهیت موجوده‌ای هم نیست و ماهیات موجوده ماده است و مجردات، امکان استعدادی ندارند و در مجردات استعداد نداریم و مجرد، فعلیت محض است و بحث استعداد در آن وجود ندارد. به هر حال ماهیت معدومه، امکان استعدادی برای آن معنایی ندارد. «ماهية من حيث الٰهِيّ لا مستعد ولا لامستعدة»، زمانی که لا موجوده و لا معدومه باشد پس مستعد هم نیست. این ماهیت زمانی که پای بر عالم هستی گذاشت، ماهیت نطفه انسان، آن‌گاه که موجود شد، می‌توان گفت که این می‌تواند انسان بشود. هسته خرما آن‌گاه که موجود شد گفته می‌شود که می‌تواند درخت خرما بشود. تفاوت اول بیان شد.

«وَالْفَرْقُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْإِمْكَانِ الذَّاتِي، أَنَّ الْإِمْكَانَ الذَّاتِي كَمَا سَيَجِيءُ»، (فرق بین امکان استعدادی و ذاتی این است که امکان ذاتی چنانچه که خواهد آمد).

«اعْتِبَارُ تَحْلِيلِي عَقْلِي، يَلْحَقُ الْمَاهِيَةَ الْمَأْخُودَةَ مِنْ حَيْثُ هِيَ»، (یک اعتبار تحلیلی عقلی است که به ماهیت ماخوذ من حیثُ الٰهِيّ ملحق می‌شود).

این جمله را بایستی من اضافه می‌کردم و بیان می‌کردم که امکان ذاتی، اعتبار عقلی است، امکان استعدادی صفت خارجی است. در حقیقت امکان ذاتی اعتبار عقلی است، زمانی که ماهیت را بررسی می‌کردیم، مشاهده می‌کردیم که نسبت به وجود و عدم متساوی است و این (مسئله) امکان می‌شد که اعتبار عقلی است.

ماهیت را که بررسی می‌کردیم، مشاهده می‌کردیم که نسبت به وجود و عدم متساوی است و این (مسئله) اعتبار عقلی می‌شد. امکان ذاتی یک صفت خارجی نیست و یک اعتبار عقلی است. دلیل این مسئله که یک اعتبار عقلی، صفت خارجی نیست این است که ماهیت در خارج یا هست و یا نیست، پس یک چیزی که متساوی‌النسبه به وجود و عدم (باشد) در خارج وجود ندارد پس امکان ذاتی یک اعتبار عقلی می‌شود ولی امکان استعدادی یک صفت خارجی است و برای ماهیت موجوده در خارج است. طبق متن کتاب داریم که امکان ذاتی چنانچه که

خواهد آمد یک اعتبار تحلیلی عقلی است که به ماهیتی که «مأخوذ من حیثُ الٰهِيّ» است، ملحق می‌شود (ماهیت در حد ذات). امکان استعدادی یک صفت وجودی است که ملحق می‌شود به ماهیتی که موجود است، پس امکان ذاتی به ماهیت انسانی ملحق می‌شود که «مأخوذ من حیثُ الٰهِيّ» است و امکان استعدادی به نطفه‌ای که در مجرای تَكْوُنِ انسان واقع است، ملحق می‌شود. دقیقاً امکان ذاتی وصف انسان «مِنْ حَيْثُ الْهَوَى»، (ذات انسان) شد اما امکان استعدادی بر نطفه‌ای که در خارج هست و می‌خواهد انسان بشود واقع شد. نطفه به عنوان یک وجود خارجی آن‌گاه که با اووم (سلول تخمک) ترکیب شد و به دیواره رحم چسبید و در مسیر انسانیت قرار گرفت، امکان استعدادی دارد، پس امکان استعدادی همان استعداد است و استعداد یک وصف خارجی است و در حقیقت کیفیت است اما امکان ذاتی یک تحلیل عقلی است و اصلاً در خارج نیست (تفاوت اول بیان شد).

تفاوت دوم: ذاتی قابل شدت و ضعف نیست، استعدادی قابل شدت و ضعف است. امکان ذاتی قابل شدت و ضعف نیست و ذات انسان ممکن به امکان ذاتی است، بوده، هست و خواهد بود. ذات من نسبت به وجود و عدم علی السّوی است و کم و زیاد نمی‌شود. امکان استعدادی همان استعداد است و کم و زیاد می‌شود، نطفه نسبت به انسانیت ضعیف است. همین نطفه، علقه می‌شود و امکان انسانیت آن شدیدتر می‌شود. همین علقه، مُضغَةُ می‌شود و امکان انسانیت در آن شدیدتر می‌شود. همین مُضغَةُ زمانی که ۴ ماه و ۱۰ روز شد «وَدَفَّحَتْ فِيهِ مِنْ رُوحِي»،

شامل آن می‌شود و امکان انسانیت در آن شدیدتر می‌شود و لذا خانم‌ها زمانی که باردار می‌شوند در ۴، ۵ ماه اول حواسشان بسیار جمع است که از پله زیاد بالا نروند، از جوی نپرند، دچار استرس نشوند، ورزش سنگین نکنند، در ماشین‌های ناایمن سوار نشوند و دلیل (این احتیاط‌ها) این است که استحکامی که برای یک نوزاد شدن، نطفه نیاز دارد، علقه بیشتر دارد، مُضغَةُ بیشتر دارد. هسته خرما زمانی که هسته‌ای است که بعد از تناول آن از دهان درآورده‌ایم، یک استعداد درخت شدن دارد، اگر آن را در یک محل مرطوب گذاشتیم تا جوانه بزند، یک استعداد برای درخت شدن دارد. اگر این جوانه تبدیل به نهال تازه شد، یک استعداد برای درخت شدن دارد. در حقیقت امکان استعدادی قابل شدت و ضعف است اما امکان ذاتی قابل شدت و ضعف نیست.

«وَلِذَا كَانَ الْإِمْكَانُ الْإِسْتِعَادِي قَابِلًا لِلشَّدَّةِ وَالصَّعْفِ»، (و لذا امکان استعدادی، قابل شدت و ضعف است). پس امکان تحقق انسانیت در علقه (بحث در امکان استعدادی است و نه استعداد، لذا امکان تحقق انسانیت گفته می‌شود) قوی‌تر از امکان تحقق انسانیت در نطفه است.

«بِخِلَافِ الْإِمْكَانِ الذَّاتِي فَلَا شِدَّةَ وَلَا صَعْفَ فِيهِ»، (بر خلاف امکان ذاتی که شدت و ضعف در آن نیست).

تفاوت سوم: امکان ذاتی، زوال‌پذیر نیست، بوده، هست و خواهد بود زیرا وصف ماهیت است اما امکان استعدادی، زمانی که استعداد به فعلیت نشست، از بین می‌رود. هسته خرما استعداد درخت شدن دارد و زمانی که تبدیل به درخت خرما شد، استعدادی دیگر وجود ندارد و به درخت خرما تبدیل شده است. اسپرم، استعداد مرد کامل شدن دارد، زمانی که نوزاد شد (تبدیل به انسان شده است) و دیگر استعداد آن تمام است و این طور نیست که باز هم استعداد نوزاد شدن داشته باشد و در حال حاضر تبدیل به خود نوزاد شده است و استعداد آن شکوفا شده است، استعداد آن از بین رفت ولی امکان ذاتی از بین نمی‌رود.

«وَلِذَا أَيْضًا، كَانَ الْإِمْكَانُ الْإِسْتِعَادِي يَقْبَلُ الزَّوَالَ عَنِ الْمُمْكِنِ»، (و به همین جهت بوده است که امکان استعدادی، زوال از ممکن را قبول می‌کند).

«فَإِنَّ الْإِسْتِعَادِيَّ زَوْلَ بَعْدَ تَحَقُّقِ الْمُسْتَعْدَلِ بِالْفِعْلِ»، (استعداد بعد از تحقق مستعد له بالفعل، زوال پیدا می‌کند). زمانی که فعلیت پیدا کرد، استعداد هم پایان می‌پذیرد.

«بِخِلَافِ الْإِمْكَانِ الذَّاتِي فَإِنَّهُ لَا زِمَّ الْمَاهِيَةِ»، (بر خلاف امکان ذاتی که لازمه ماهیت است).

«هُوَ مَعَهَا حَيْثُ مَا تَحَقَّقَتْ»، (امکان ذاتی همراه ماهیت است، هر جا که تحقق پیدا کند). در خارج، در ذهن، در عالم نفس الامر، در مجردات و مادیات. امکان ذاتی وصف ماهیت است و هر جا که ماهیت باشد، هست و زائل نمی‌شود.

«وَلِذَا أَيْضًا كَانَ الْإِمْكَانُ الْإِسْتِعَادِي، وَفَحْلُهُ الْمَادَّةُ بِالْمَعْنَى الْأَعْمِ»،

امکان استعدادی یک‌سویه می‌شود اما امکان ذاتی یک‌سویه نمی‌شود. توضیح مطلب این است که ذات انسان، وجود و عدم برای آن متساوی است و همیشه چنین است به این معنا که اگر علت بیاید و آن را موجود کند، باز هم ذات انسان، وجود و عدم برای آن متساوی است. حتی اگر علت نیاید و معدوم هم باشد، باز هم ذات او وجود و عدم برای آن متساوی است. پس امکان ذاتی یک‌سویه نمی‌شود، به این معنا که ذات و ماهیت همیشه ممکن به امکان ذاتی است و وجود و عدم برای آن متساوی است و امکان ذاتی یک‌سویه می‌شود. نطفه مراحلش را طی می‌کند و تبدیل به انسان می‌شود. هسته مراحلش را طی می‌کند و تبدیل به درخت خرما می‌شود. پس ماهیت، استعداد وجود و عدم پیدا نمی‌کند که بگوییم یک‌سویه شد. امکان ذاتی همیشه وصف ماهیت است و این متن کتاب را خواندیم که «هُوَ مَعَهَا حَيْثُ مَا تَحَقَّقَتْ»، اما امکان استعدادی یک‌سویه می‌شود. به مناسبت، مرحوم علامه مطلبی را بیان کرده‌اند (که اگر بیان نمی‌کردند هم ما و هم شما را راحت می‌کردند و حالا که بیان شده است، هم ما و هم شما بایستی به آن توجه کنیم). ما در فلسفه موضوعی تحت عنوان پذیرش داریم اما این پذیرش به اداری و مالی برای مثال ربطی ندارد که واحد پذیرش گفته شود. می‌خواهیم بیان کنیم که در جهان، موجوداتی، موجوداتی را می‌پذیرند (قبول می‌کنند و قابل هستند). پذیرنده در فلسفه ۳ مورد است و پذیرفته‌شده هم ۳ مورد است. (تعریف) پذیرنده چیست؟

ماده برای صورت، جوهر برای عرض، بدل برای نفس. ماده صورت را می‌پذیرد (ماده فلسفی و صورت فلسفی، ربطی به نر و ماده وجودی ندارد). ماده فلسفی، پذیرنده صورت فلسفی است. به عنوان مثال اگر زیر آب، آتش روشن کنیم و به ۱۰۰ درجه سانتیگراد که رسید، بخار می‌شود و در این حال صورت بخاریه بر چیزی نشست و چیزی تبدیل به بخار شد و به آن ماده می‌گوییم و ماده، صورت را پذیرفت. در جوهر برای عرض، قالی خوش‌رنگ

کاشان را که به عنوان مثال ۱۰۰ رنگ دارد، یک ماه در زیر آفتاب شدید گذاشته می‌شود، سفید می‌شود. الان این قالی، رنگی را پذیرفت، جوهری عرضی را پذیرفت. نطفه در رحم مادر بی‌جان است و در اوایل حیات گیاهی دارد و بعداً حیات حیوانی پیدا می‌کند و در زمانی که به ۴ ماه و ۱۰ روز رسید، نفس را می‌پذیرد (بدن برای نفس). ۳ پذیرنده داریم و اصطلاحاً به جوهر برای عرض، موضوع می‌گویند (موضوعُ الْعَرَضُ)، به بدن برای نفس، مُتَعَلِّق می‌گویند، به ماده برای صورت (علاوه بر ماده)، محل گفته می‌شود (این یک مطلب که عرض شد).  
مطلب دوم این است که ماده در فلسفه ۲ اصطلاح دارد، بِمَعْنَى الْأَخْصِ و بِمَعْنَى الْأَعْمِ. ماده بِمَعْنَى الْأَخْصِ همین ماده برای صورت است، ماده بِمَعْنَى الْأَعْمِ پذیرنده است و ۳ مصداق دارد:

۱. ماده بِمَعْنَى الْأَخْصِ

۲. موضوع

۳. مُتَعَلِّق

پس ماده گاهی اوقات در مقابل صورت بیان می‌شود که ماده بِمَعْنَى الْأَخْصِ است. ماده گاهی اوقات به معنای مطلق پذیرنده بیان می‌شود و می‌خواهد ماده در مقابل صورت باشد، جوهر در مقابل عَرَض باشد و یا بدن در مقابل نفس باشد و به آن ماده بِمَعْنَى الْأَعْمِ می‌گویند. می‌خواهیم بگوییم که هر جایی که پذیرشی در کار است، امکان استعدادی داریم. پذیرش بدون تغییر و تحول ممکن نیست و تغییر و تحول بدون استعداد و امکان استعدادی ممکن نیست. (دقت شود، نکته است) می‌خواهیم بیان کنیم امکان استعدادی (یا همان استعداد) است که ماده بِمَعْنَى الْأَعْمِ (ماده، جوهر و بدن) را کانالیزه می‌کند.

یکی از دانشجویان راجع به معنای کانالیزه شدن سوال می‌کند و استاد می‌فرمایند: «دانشجویان بایستی معنای کانالیزه شدن را بدانند، کانالیزه شدن به معنای محدود شدن در یک مسیر خاص است، مشاهده می‌کنید که در نطفه انسان هیچ موقعی نمی‌شود که مرد و زنی با هم ازدواج کنند و فرزند آن‌ها گاو بشود. دلیل آن این است که امکان استعدادی در نطفه، تبدیل به انسان شدن است و نطفه گاو، تبدیل به گاو می‌شود. گندم، حاصل آن گندم می‌شود و حاصل جو، جو است».

چرا گندم از گندم بروید، جو از جو؟، می‌شود ما گندم بکاریم (و جو حاصل شود؟).

هسته خرما چه چیزی دارد که تبدیل به هندوانه نمی‌شود؟ هسته خرما امکان استعدادی درخت خرما شدن را دارد و کار امکان استعدادی، تعیین‌بخشی است. کار آن یک‌سو و کانالیزه کردن است. امکان ذاتی چنین کارکردی ندارد و امکان ذاتی به معنای تساوی نسبت است، تساوی نسبت برای ذات، بوده، هست و خواهد بود. انسان ذاتاً ممکن است.

سیه‌رویی ز ممکن در دو عالم جدا هرگز نشد و الله أعلم

امکان، ممکن بالذات است و شصت میلیارد سال هم در بهشت باقی بماند باز هم ممکن بالذات است و شصت میلیارد سال قبل هم ممکن بالذات است. به این معنا که نسبتش به وجود و عدم در حد ذاتش متساوی است، حال جمله (کتاب) را مشاهده بفرمایید:

«وَلِذَا أَيْضًا كَانِ الْإِمْكَانُ الْإِسْتِعْدَادِي، وَحَمَلَةُ الْمَادَّةِ بِالْمَعْنَى الْأَعْمِ»، (به همین خاطر امکان استعدادی بوده است که محل امکان استعدادی (جایگاه، خاستگاه و پایگاهش)، ماده بِالْمَعْنَى الْأَعْمِ است).

«يَتَعَيَّنُ مَعَهُ الْمُمْكِنُ الْمُسْتَعْدَلُهُ»، (با این امکان استعدادی، ممکن مستعد له تعیین می‌پذیرد). تعیین پذیرفتن به معنای کانالیزه شدن و یک‌سویه شدن است مانند انسانیتی که برای این انسانیت، ماده مستعد است، از نطفه انسانیت خارج می‌شود و نه از گندم و جو.

«بِحِلَافِ الْإِمْكَانِ الذَّاتِي فِي الْمَاهِيَةِ»، (برخلاف امکان ذاتی که در ماهیت است).

«فَإِنَّهُ لَا يَتَعَيَّنُ مَعَهُ الْوُجُودُ أَوْ الْعَدَمَ»، (با امکان ذاتی، وجود و عدم متعین نمی‌شود).

(۱) حاشیه کتاب: «الْمَادَّةُ بِالْمَعْنَى الْأَعْمِ تَشْمِلُ الْمَادَّةَ بِالْمَعْنَى الْأَخْصِ»، (ماده بمعنی الاعم شامل ماده بمعنی

الاحص است).

«هِيَ الْجَوْهَرُ الْقَابِلُ لِلصُّورِ الْمُنطَبَعَةِ فِيهَا»، (ماده بَمَعْنَى الْأَحْصِ، جوهری است که قابل صورت‌هایی است که در آن نقش می‌بندند). در بحث ماهیت ان شاء الله می‌رسیم که جواهر ۵ مورد است و یک مورد آن ماده است و شأن ماده قبول صُور است. چوب که تبدیل به خاکستر می‌شود، یک ماده مشترک دارد که آن زمان چوب بود و الان خاکستر است. آب که تبدیل به بخار می‌شود، یک ماده مشترک دارد که آن زمان آب بود و الان بخار است. در آن زمان از سیالات بود و الان از گازها محسوب می‌شود. آن ماده مشترک همین ماده‌ای است که به آن ماده بَمَعْنَى الْأَحْصِ می‌گوییم.

«كَمَا دَاةُ الْعِنَاصِرُ لِصُورِهَا»، (مانند ماده عناصر برای صُورشان). طلا، نقره و هلیم عنصر هستند و ماده‌ای دارند که قابل صورت آن‌ها است. پس ماده بَمَعْنَى الْأَعْمِ، ماده بَمَعْنَى الْأَحْصِ را شامل می‌شود که محل برای صورت است. «وَتَشْمِلُ مُتَعَلِّقَ النَّفْسِ الْمَجْرَدَةِ، كَالْبَدَنِ لِلنَّفْسِ النَّاطِقَةِ»، (شامل متعلق نفس مجرد هم هست، مانند بدن برای نفس ناطقه).

«وَتَشْمِلُ مَوْضُوعَ الْعَرَضِ، كَالْجِسْمِ لِلْمَقَادِيرِ وَالْكَيفِيَّاتِ»، (و شامل موضوع عرض هم هست، مانند جسم). جسم ما، محاسن بنده زمانی کاملاً مشکی بود و هیچ موی سفیدی نداشت و در حال حاضر موی سفید دارد و در آینده فقط موی سفید دارد. سیب بر روی درخت در ابتدا سبز کم‌رنگ است، سپس سبز تیره می‌شود، سپس مایل به سرخ می‌شود، سپس زردرنگ می‌شود و سپس سرخ می‌شود. این عَرَض‌ها موضوعی دارد که سیب است و سیب پذیرنده این رنگ‌ها است. در ابتدا مزه‌اش گس است، سپس نیمه‌شیرین است و بعد شیرین است. مزه‌ها عَرَض است و موضوع آن سیب است. موضوع عرض مانند جسم برای اندازه‌ها و کیفیات، کیفیات مانند شیرینی، ترشی و رنگ‌ها می‌باشد. این سیب در ابتدا وزن کمی دارد و سپس نیم‌کیلو می‌شود، سنگین و درشت می‌شود. به محل عَرَضِ، موضوع می‌گوییم (در ذهن بماند). محل نفس مجرد را در اصطلاح بدن می‌گوییم، محل صورت را ماده می‌گوییم و به همه این ۳ محل ماده بَمَعْنَى الْأَعْمِ می‌گوییم.

هر جایی که بحث پذیرش و پذیرنده در کار است، امکان استعدادی در کار است. این نطفه اگر همان اسپرمی باشد که با چشم غیر مسلح دیده نمی‌شود، کی انسان می‌شود؟

دارای امکان استعدادی است که آن را رشد داده و انسان شده است. سیب اگر همانی باشد که در ابتدا فقط ذره‌ای شکوفه است و نه مزه‌ای و نه رنگی دارد و اگر همین‌طور باقی بماند، کی تبدیل به سیب آبدار نیم‌کیلویی می‌شود؟ و امکان استعدادی است که آن را به سیب تبدیل می‌کند. کار امکان استعدادی تعیین بخشیدن و یک‌سویه کردن است اما امکان ذاتی به این صورت نیست. تفاوت امکان ذاتی و استعدادی گفته شد، حال به تفاوت امکان استعدادی و وقوعی می‌پردازیم.

تفاوتشان بسیار روشن است و امکان استعدادی برای ماهیات است و امکان وقوعی اعم است و چه ماده و مجرد برای آن تفاوتی ندارد.

«وَالْفَرْقُ بَيْنَ الْإِمْكَانِ الْإِسْتِعْدَادِيِّ وَالْوُقُوعِيِّ، أَنَّ الْإِسْتِعْدَادِيَّ إِنَّمَا يَكُونُ فِي الْمَادِيَّاتِ، وَالْوُقُوعِيُّ أَعْمُ مَوْرَدًا»، (تفاوت امکان استعدادی و وقوعی این است که امکان استعدادی تنها در مادیات است ولی امکان وقوعی، مورد آن اعم است).

امکان وقوعی معنای آن این بود که چیزی ممتنع بالذات و ممتنع بالغير نباشد، و آن چیزی که ممتنع بالذات و ممتنع بالغير نیست، مجرد و یا ماده باشد، ممکن وقوعی می‌شود و مجرد و مادی تفاوتی ندارد و همین که ممتنع بالذات و ممتنع بالغير نبود، ممکن وقوعی می‌شود (مادی یا مجرد). امکان استعدادی که همان استعداد است برای عالم حرکت است، برای عالم قوه و فعل است، برای عالم ماده است و اگر از عالم ماده فراتر برویم، استعداد، حرکت، تغییر، تبدل وجود ندارد.

جبرئیل ۱۰ میلیارد سال قبل، با جبرئیل در حال حاضر یکی است و به تعبیر خود فرشتگان، «وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ»، و هریک از فرشتگان جایگاه خاص و معلومی دارد و از آن جایگاه اصلاً بالا و پایین نمی‌شوند. نه گناهی انجام می‌دهند که سقوط کنند و نه ثوابشان مایه بالاتر رفتن مقامشان می‌شود.

پس «إِنَّمَا يَكُونُ فِي الْمَادِيَّاتِ، وَالْوُقُوعِيُّ أَعْمُ مَوْرَدًا»، (امکان استعدادی در مادیات است ولی امکان وقوعی از نظر مورد، اعم از مادی و مجرد است).

(استاد بیان می کنند که فصل بعدی (هفتم) فصل مهمی است).

«الفصل السابع

فِي أَنَّ الْإِمَّكَانَ إِعْتِبَارُ عَقْلِي وَأَنَّهُ لَا زِمُّ لِمَاهِيَةِ

اللَّهِ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجَّلَ فَرَجَهُمْ»

پایان جلسه پنجم